

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

لیلا سلیمان زاده*

دکتر محمدرضا شاد منامن** - دکتر حسین آریان***

دکتر توفیق هاشم پور سبحانی****

چکیده

نقطه اوج سبک هندی و باعث بالیدن این سبک، تلاش‌ها و تصاویر خلاقانه بیدل دهلوی است که منجر به پیدایش انواع استعاره‌ها در اشعار وی شده است که در بسیاری موارد این استعاره‌ها بسیار دور از ذهن و کاملاً بدیع هستند و به جرات می‌توان گفت جز در اشعار وی نمی‌توان در اشعار سایر شاعران یافت. سبک هندی از قرن یازدهم با صائب تبریزی در ایران و بیدل دهلوی در هندوستان شکل گرفته است؛ در این میان می‌توان بیدل را شهسوار سخن پارسی در قلمرو زبان فارسی در خارج از ایران دانست. در این مقاله تلاش نگارندگان بر این است که آب و آینه را به عنوان دو مورد از موتیوهای پرکاربرد شعری بیدل به همراه برخی استعاره‌ها و ترکیبات بدیع و تازه ساخته شده از آن‌ها توسط این نادره مرد غریب‌گو بیشتر تشریح نمایند تا مطالعه اشعار و درک معانی عمیق فلسفی و عرفانی او برای دوست‌دارانش قدری آسان‌تر شود و با پرده‌برداری از ابهامات و پیچیدگی‌های زبانی او که ناشی از این نوع ترکیبات و تفکرات است حلاوت اشعار این نماینده تمام‌عیار اسلوب هندی را بیش از پیش به کام خوانندگان اشعارش برساند و غبار از چهره این گوهر درخشان بزداید و ارزش اشعار او را بار دیگر متذکر شود.

واژه‌های کلیدی

سبک هندی، بیدل، موتیو، آب، آینه، استعاره

* دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. (نویسنده مسوول اول)

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسوول دوم)

**** استاد تمام بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۸

پیش‌گفتار

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳) بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی سده یازدهم و دوازدهم هجری است که توانسته است به‌وسیله آثاری که در نظم و نثر دارد و با بینشی کاملاً تازه و با گویی تقریباً بی‌همانند در میان اقران خویش شناخته‌شده‌تر و مشهورتر شود. آنچه در غزلیات بیدل غیر از عشق و درد شخصی انعکاس دارد عرفانی است که تجربه مولانا و حافظ را با اندیشه ابن عربی و جامی درمی‌آمیزد و شعر را در آینه حکمت و دیباچه تفکر و عبرت صوفیانه می‌کنند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۳۱۰).

خیال‌پردازی و اندیشه‌های دور و ترکیبات غریب در شعر بیدل فراوان است و این نشان از ذهن خلاق و دوراندیش اوست ولی این‌همه مفاهیم عرفانی و فلسفی و نازک‌خیالی‌های او به خاطر کثرت و نیز عمیق بودن آن‌ها مستلزم گره‌گشایی و رفع ابهام است و این میسر نمی‌شود مگر با تأمل و تفکر در اشعار او آشنایی با زبان و اصطلاحات او.

بیدل کشوری است که به دست آوردن ویزای مسافرت بدان، به‌آسانی حاصل نمی‌شود و به هرکس اجازه ورود نمی‌دهند ولی اگر کسی این ویزا را گرفت تقاضای اقامت دائم خواهد کرد. شاید به این حساب او در میان بزرگان ادب ما دیرآشناترین چهره شعر فارسی می‌باشد (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۸).

او شاعری مضمون‌آفرین است که با ذهن خلاق خویش سعی در آفرینش مضامین جدید و تشبیهات و استعاره‌های نو داشته است و در این زمینه اسب خیال خویش را چنان در سرزمین کبر معانی تاخته است که کسی از همگنان و هم‌عصرانش به‌پای او نرسیده‌اند و «به خاطر استعارات سیال که از ذهن تصویرسازش تراویده شعرش چندمعنایی و تأویل پذیرفته است» (اکرمی، ۱۳۹۰: ۷۴).

این امر باعث شده که شعرش در هاله‌ای از ابهام فرو رود و برای اهل تحقیق دیرپاب و مبهم شود؛ اما این ابهام در بیشتر اوقات مایه حسن و ملاحظت شعر اوست نه موجب ملال و

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۳

دل‌زدگی و در این میان آب و آینه از پربسامدترین عنصرهای شعری او هستند و هر یک را در جای گوناگون و متفاوتی به کار گرفته است و این نمونه‌ای از نازک‌خیالی و باریک‌بینی اوست که باعث پویایی و تحرک اشعار او شده است و خوانندگان خویش را به وجد آورده و تحسین آنان را برانگیخته است که حاصل این خیال‌بندی و مضمون‌آفرینی بیدل برای آب، حیات است و برای آینه حیرت و این است حاصل آن‌همه خلاقیت و نگاه‌های نکته‌بین بیدل که دست‌یافتن به این مهم برای خوانندگان اشعار او حاصل نمی‌شود مگر با آگاهی از زبان او و آشنایی با اندیشه‌ها و تعبیرات و تصاویر وی.

بیان مسأله

با توجه به اینکه بیدل را دانشمندترین شاعر زبان فارسی و یا شاعر فیلسوف نامیده‌اند می‌توان درک کرد که وی بیشتر از شاعر بودن به اندیشمند و فیلسوف بودن مشهور است و این نیز از خلال اشعار وی پیداست. شعر بیدل را از یک لحاظ می‌توان سهل‌ممتنع خواند از سویی اقتضای سبک هندی ایجاب می‌کرد که وی این‌گونه سخن بگوید و از طرفی شعرش آینه تجلی عرفان شهودی هست پس این عوامل به انضمام نازک‌خیالی و مضمون‌آفرینی وی باعث شده است که اشعار ایشان چند بعدی به نظر آید و نیازمند تفکر و تأمل با این‌که وی بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی است و به پرکار بودن شهرت دارد ولی آن‌چنان‌که حق وی و شایسته‌اوست نه اندیشه‌هایش و نه افکارش در میان ایرانیان شناخته شده نیست و در این راه مانند قله‌ای^۱ است که در مه غلیظ گرفتار آمده است که بلندی و عظمت این قله به خاطر غلیظ بودن مه قابل تشخیص نیست مگر آنکه بیننده فاصله‌اش را از این قله به حداقل برساند و از نزدیک شاهد عظمت آن باشد و این کار مستلزم این است که درباره‌ی این شاعر و افکار و آثار او در داخل ایران فعالیت‌های بیشتری صورت بگیرد و او را آن‌چنان‌که شایسته‌ی مقام اوست بشناساند زیرا او در هند و افغانستان بیشتر از ایران شناخته شده است حال آن‌که او شاعری

۱- کلید در باز، محمدکاظم کاظمی: ۲۹

۴ تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

پارسی‌گوی است. پس جهت التذاذ و آشنایی بیشتر با شعر و فکر او باید که کلیدهای مطالعه آثار او و نیز علاقه و جرقه در پژوهش‌گران به وجود آید و هرچه بیشتر واژگان چند معنایی و ترکیبات و اصطلاحاتی که به دست او آفریده شده است شرح و بسط داد تا چراغی روشن در تاریکی این راه باشد و این تحقیق نیز سعی بر آن داشته است تا با روشن نمودن معانی استعاری «آب و آینه» در شعر بیدل قدمی هرچند کوچک در این راه بردارد.

مفهوم استعاری آب در اشعار بیدل

به دلیل اهمیت و ارزش آب، این ماده در تمام مذاهب و نزد تمام ادیان و مردم سرزمین‌ها مقدس است؛ زیرا همان‌طور که زندگی و حیات جسمانی و مادی بدون آب امکان‌پذیر نیست. در نزد عرفا نیز حیات و تداوم زندگی بدون عشق و معرفت الهی امکان‌پذیر نیست و این همان مفهوم اصلی «آب» در نزد عرفا و متصوفان هر عصری است. از نظر آنان آب یک مفهوم ظاهری دارد که موجب پاکی جسم و ظاهر انسان از نجاسات می‌شود و یک مفهوم باطنی و خاص دارد که همانا مایه طهارت و پاکی دل آدمی است از گناه و معاصی. بیدل دهلوی این «بزرگ مرد سبک هندی» و این «شهبسوار سخن پارسی» در خارج از مرزهای ایران با آفرینش ترکیبات خلاقانه از «آب» توانسته است استعاره‌های بکر و جدیدی خلق کند و مفهوم ذهنی خویش را به صورتی کاملاً نو و بدیع به خوانندگان اشعارش القا نماید به گونه‌ای که خوانندگان هیچ‌گاه از تکرار این واژه ملول و دل‌زده نمی‌شوند.

بیدل با «آب» این عنصر طبیعی مجالی یافته است تا مضمون‌آفرینی و نازک‌خیالی‌های خویش را به خوانندگان اشعارش بنمایاند و آنان را در مقابل عالمی قرار دهد که تابه‌حال آن عالم را تصور نکرده‌اند و قدم در آن نهاده‌اند چراکه او در این عرصه، استاد مضمون‌آفرینی و تصاویر خیال‌انگیز است؛ و عالم خیال عالمی بسیار فراخ و گسترده است و بیدل با استادی تمام توانسته است به وسیله استعاره‌هایش تصاویر خیال‌انگیز و رویایی را به صورت عینی و محسوس درآورد و فاصله حقیقت و مجاز را به حداقل برساند و این‌چنین دنیایی جدید

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۵

پیش‌روی خوانندگانش مجسم سازد.

بیدل آب را در معانی مختلفی در اشعارش آورده است. گاه از آن معنی حقیقی و گاه مجاز در نظر گرفته و گاه با ابداع ترکیبات جدید خوانندگان را به وجد آورده است. شاعر ما به پدیده‌های اطراف خویش نگاهی موشکافانه دارد و در پی کسب جوانب گوناگون آن‌هاست. بیدل بنابر طبیعت پیچیده پسند خویش غالباً می‌کوشد از یک کلمه بیش از یک کار بکشد چنین است که تا حدّ ممکن چند وجه کلمه را به کار می‌گیرد و از سر وجه، تصویر دیگری می‌آورد (کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۶).

مفاهیم استعاری آب در شعر بیدل

– او گاه از آب معنای زلالی و صفا را در نظر دارد.

وحدت از خودداری ما تهمت‌آلود دویی است عکس در آب است تا استاده‌ای بیرون آب

(بیدل، ۱۳۷۸: ۱۳۳)

آب در شعر بیدل آن‌چنان زلال و صاف است که هر رهگذری می‌تواند خویشتن را در آن بنگرد.

عجزم چو آب و آتش یاقوت روشن است یعنی که باعث تری و سوختن نیم

(همان: ۲۲۰)

– و گاهی نیز طراوت و شادابی را در نظر خوانندگانش مجسم می‌کند.

طراوت برده‌ام از آب و گرمی از دل آتش چو یاقوت از فسردن انفعال صلح اضدادم

(همان: ۲۵۸)

– و زمانی نیز قصد بیدل از آوردن «آب» در اشعارش نشان دادن عرقی است که از شدت شرم و حیا به رخسار پدیدار می‌شود است.

آب گردیدن و موجی ز تمنّا نـزـدن یاس ناموس حیائی است که من می‌دانم

(همان: ۲۲۷)

۶۶ تحلیل استعاره‌ی آب و آینه در اشعار بیدل

زندگی آب شد از کشمکش حرص و هوا چند تازیم پی سگ که شکاری گیریم

(همان: ۲۴۱)

طبع خاموشان به نور شرم روشن می‌شود در چراغ حسن گوهر آب، روغن می‌شود

(همان: ۱۸۸)

- آب در اشعار بیدل رمز آزادگی و رها شدن را نیز به ذهن خوانندگان القا می‌کند.

تساوان‌گری رفته‌ای از دیده‌ احباب آب آن همه زندانی غربال نباشد

(همان: ۱۴۸)

- گاهی بیدل می‌خواهد خوانندگان خویش را به این نکته حساس و مهم رهنمون شود که عمر

انسان به سان آبی است که مدام در حال رفتن و گذشتن است و صدای آب یادآور حرکت و گذر عمر

انسان است و این آب با صدای حرکت خویش می‌خواهد که انسان را از خواب غفلت بیدار نماید.

دلیل غفلت ما نیست غیر وحشت عمر صدای آب ندارد بجزر فسانه‌ خواب

(همان: ۲۲۱)

و این نوع تصویرهای انتزاعی و دورسته از اندیشه‌های عرفانی اوست که به نوعی انسان را

به تفکر و تأمل وا می‌دارد. علاوه بر این بیدل با ساختن ترکیبات نو و خلاقانه‌ای که از «آب»

دارد. تصویرهای شگفت‌انگیزی را از آن آفریده است.

- آب بقا: در شعر بیدل «آب بقا» همان «آب حیات» است که در اساطیر ایران و سایر

کشورها نیز وجود دارد را به ذهن متبادر می‌سازد آبی که دست یافتن و رسیدن به آن در توان

و اراده هر کسی نیست و تنها همت‌های بلند را توان رسیدن به آن وجود دارد. بیدل نیز

مشتاقانه در جستجوی رسیدن و دست یافتن به این آب است تا راهی برای ماندگاری بیابد

چراکه چشمه عشق و معرفت است و نوشنده آب همیشه جاوید خواهد بود؛ و از این نوع

است «آب حیوانی» که باز همان آب حیات است.

آب حیوان و دم عیسی نگردد چون خجل سر به تیغش داد و جان تازه سامان کرد شمع

(همان: ۲۴۵)

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۷

طوفان غبار عدمیم آب بقا کو دریا به میان محو شد از جوش کرانها

(همان: ۱۲۸)

تنزیه صد شبم حیا پرورده تشبیه تو جان صد عرق آب بقا گل کرده لطف تنت

(همان: ۱۳۷)

در خور آب بقا تشنه خون خودم خلوت آینهام موج پری می‌زند

(همان: ۲۶۰)

آب زندگی نیز به همین معنا در شعر بیدل آمده است.

ز آب زندگی تا بگذرد تشویش رعنائی خم وضع ادب پل کرد دوش و گردن ما را

که منظور از «آب زندگی» همان آب حیات یا آب بناست (کاظمی، ۱۳۸۶: ۳۲۴).

- آب شمشیر: این اصطلاح از تعابیر خاص و از نوآوری‌های بی‌بدیل بیدل است و به معنی جوهر و برندگی شمشیر به کار رفته است که از یک نظر شمشیرهای هندی را یادآور است که در بین انواع شمشیرها به آبداری و تیزی و برندگی شناخته شده‌تر و مشهورتر است و یکسو قلم بیدل را متذکر می‌شود که به سان تیغ‌های هندی از سال ۱۰۵۴ تا به امروز هم‌چنان تیزی و برندگی و اثرگذاری خویش را از دست نداده است و خواندن اشعار بیدل دقیقاً همان تأثیری را که در سال‌های اولیه خویش داشته هم‌چنان نیز دارد و حتی به جرأت می‌توان گفت که بیشتر از آن زمان‌ها امروزه و در میان ادیبان جهان جایگاه ویژه‌ای به صاحبش اختصاص داده است.

باز آب شمشیرت از بهار جوشی‌ها داد مشت خونم را یاد گل‌فروشی‌ها

(بیدل: ۶۸)

- آب گوهر: در نظر قدما گوهر از آب به وجود می‌آمد. آن‌چنان‌که سعدی شیرازی به

وجود آمدن گوهر از آب باران اشاره کرده و گفته است:

چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش بجان پرورید

سپندش به جای رسانید کار که شد نامور لؤلؤ شاهوار

(بوستان سعدی، ۱۳۹۶: ۴۶۹)

۸۸ تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

پس گوهر از آب به وجود می‌آید و جزیی از آن به‌شمار می‌رود و نشانی از درخشندگی
و صفا و تالائو گوهرها دارد.

حباب پوچ از آب گهر امی‌دها دارد خداوندا به حق دل ببخشا بیدل ما را

(بیدل: ۱۰۴)

کیست رنگ معنی از لفظم تواند کرد فرق باده چون آب گهر جوشیده در مینای من

(بیدل: ۴۴۹)

سخن اگر گهر است انفعال گویایی است خموش باش که آب گهر نگرده کم

(بیدل: ۳۹۲)

مطابق با نظر و دیدگاه بیدل دهلوی، انسان و هر آنچه در طبیعت وجود دارد جزیی از کل
به‌حساب می‌آید و آن وجود کلی و گیاه خداوند است و همه کائنات سایه او هستند و این
نظریه «وحدت وجود» ابن عربی است که بیدل نیز به آن معتقد است پس او وجود خودش و
هر انسانی را هم‌چون حباب پوچ می‌داند که از آب گهر یا همان خدا نشأت گرفته است و از
خداوند توفیق بخشش دارد. چون حباب نیز از آب به وجود می‌آید با این تفاوت که آب
وجودی ارزشمند و حباب وجودی پست و بی‌ارزش است که نیستی و عدمش به نفسی بند
است؛ و از این نوع نگاه عمیق و درونی در شعر بیدل فراوان است که نشان می‌دهد او با این
ژرف‌اندیشی‌های خویش قدم در وادی عرفان نهاده و در پی آن است که انسان را از حقیقت
وجودی خویش آگاه نماید.

- آب دیده: بیدل از این ترکیب فراوان در شعرش استفاده نموده است. از نظر بیدل
همان‌طور که حباب از آب به وجود می‌آید بنای وجود انسان نیز از اشک است. گویی که
از نظر بیدل خاک آدمی را با آب دیده تبدیل به گل نمودند و انسان را ساختند به همین جهت
این آب نمی‌تواند در وجود انسان همیشگی و جاوید بماند و با هر بهانه‌ای می‌خواهد که از
قفس دل رها شود و آزاد زندگی نماید و به دریای حقیقت پیوندد.

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۹

بسه دریای الم بیدل حباییم بنای ما به آب دیده برپاست

(بیدل: ۳۱۷)

چند کنم فکر آب دیده بیدل قطره این بحر هم کنار ندارد

(همان: ۱۲۲)

شبم طاقت فروش گلشن اشکم آب در آینه ام قرار ندارد

(همان: ۱۲۲)

– عالم آب: بیدل هم چون عارفان و حکیمان دنیا را سراسر خواب و خیال می‌پندارد و بیداری حقیقی را پس از مرگ می‌داند و از این منظر برای رهایی از این جهان مادی و این زندگی دنیوی باید از خود تهی شد و از یک پیشوا و رهبر مدد گرفت تا از مادیات گذشت و به حقیقت رسید.

رستن از عالم امکان تهی از خود شدنست تو ز کشتی مگذر عالم آب است اینجا

(بیدل: ۵۱)

و این عالم آب همان جهان گذرا و ناپایدار را برای خواننده متصور می‌شود که این عالم زودگذر حتی برای چشم حیران شبم نیز فرض شده است زیرا دنیای زودگذر شبم با طلوع آفتاب از بین می‌رود.

گر از گوهر دل باده ناب است شبم را نم چشم غیر عالم آب است شبم را

(بیدل: ۲۱۵)

ولی از آنجا که بیدل یک کلمه را در معانی گوناگون به کار گرفته و بیشتر معانی دور و غریب را مدنظر داشته است. از یک نظر عالم آب را به جهت صفا و بی‌رنگی آب می‌توان به عالم قدس یا جهان معنوی نیز تعبیر کرد.

ما جرعه کش ساغر سرشار گدازیم شبم صفت از عالم آب است دل ما

(بیدل: ۵۴)

– آب آینه: از ترکیبات خاص بیدل است که هردو موتیو مورد بحث این تحقیق را در خود

۱۰ تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

دارد و در این معنی به خاطر صاف و زلال بودن هریک، از هردوی آنها یک ترکیب ساخته است که بارزترین خصوصیت آنها را نشان می‌دهد.

برق حیرت حسنت چو موج در گوهر در آب آینه محو شد ما میان کباب
(بیدل: ۱۷۸)

- آب تیغ: که به معنی جوهر و تیزی و برنگی شمشیر است.

فغان کاین نوخطان ساده لوح از مشق بی باکی به آب تیغ می‌شوند خط عنبرافشان را
(همان: ۱۳۵)

آب تیغ تا نگردد صندل آرام‌ها کی شود این نکته‌ات روشن که سر درد سرست
(همان: ۳۹۲)

- آب وضو: که استعاره از کمی مقدار آب ولی خاصیت پاکی و مطهر بودنش که همان‌طور که آب وضو موجب صفا و پاکی بدن انسان می‌شود صیقل آینه نیز موجب شفافیت و صفای آینه دل می‌شود.

دل اگر در جهد کوشد مفت احرام صفاست هم به قدر صیقل است آب وضو آینه را
(همان: ۱۶۹)

آب ناز: از تعبیرات بسیار لطیف بیدل در توصیف اشک می‌باشد.

تیغ مژگانست به آب ناز، دامن می‌کشد چشم مخمورت به خون تاک می‌بندد حنا
- بیدل از مفهوم «آب شدن» نیز فراوان در اشعارش استفاده نموده است که در بیشتر اوقات مفهوم «از بین رفتن» را در ذهن تداعی می‌کند.

زندگی آب شد از کشمکش حرص و هوی چند تازیم پی سنگ که شکاری گیریم
(بیدل: ۲۴۱)

مژده‌ای ذوق وصال آینه زنگار شد آب گردید انتظار و عالم دیدار شد
(بیدل: ۱۹۶)

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۱۱

دل را طپیدن از سر کوی تو برنداشت این گوهر آب گشت و همان خاکسار ماند

(بیدل: ۱۷۶)

- «آب دادن» نیز از صورت‌های خیال‌انگیز این شاعر پرکار است که آن را به معنی «رونق و اعتبار دادن»، به کار برده است.

یا رب چه سحر کرد خط عنبرین یار کز جوی شب به مزرع خورشید آب داد

(همان: ۱۸۵)

ز باده برق عتاب آب دادنت ستم است که گفت چهره برافروز و بی دماغ افروز؟

(همان: ۷۲۸)

- «آب شدن» و «آب گردیدن» نیز در اشعار بیدل فراوان به کار رفته است که معنی «بسیار شرمگین شدن» را به خاطر متبادر می‌سازد.

نگه به هر جا رسد، چو شبنم ز شرم می‌باید آب گردد اگر بدانند که پی محابا به جلوه‌گاه که می‌خرامد

(همان: ۲۴۳)

ز خاک آستانت چشم بی‌نم می‌روم، اما دلی دارم که خواهد آب گردید آخر از ننگم

(همان: ۸۲۹)

شبنم وصالی گل طلبید آب شد ز شرم از هر که هر چه می‌طلبی این چنین طلب

(همان: ۱۹۴)

مفاهیم استعاری آینه در شعر بیدل

از پرکاربردترین عناصر شعری در اشعار بیدل آینه است که به این وسیله خواسته تا به نوعی حیرت و سردرگمی خود را از درک راز هستی نشان می‌دهد. چرا که او آینه را هم‌چون انسانی می‌داند که به خاطر منعکس کردن رازهای آفرینش در خود و نرسیدن به عمق و ژرفای این رازها همیشه در حیرت و سرگردانی است. البته این حیرت بیدل با تعجب و شگفتی که ما

۱۲ تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

از این کلمه درک می‌کنیم متفاوت است. از نظر او حیرت، نگرستن خالص است نه شگفت‌زدگی. وی از اینکه جمال یار را در آینه دل خویش می‌بیند متحیر می‌شود. «در نظر بیدل آینه به اعتبار اینکه مانند چشمی است که همیشه باز است و هرگز بسته نمی‌شود یادآور حیرت است» (شفیعی، ۱۳۸۹: ۳۲۳) و مهم‌ترین پیام عرفانی و فلسفی شعر بیدل چیزی جز تصویر حیرت نیست.

او به اعتباری دل انسان آگاه و پاک ضمیر را هم‌چون آینه‌ای، صاف و زلال و بدون زنگار می‌داند که برای صاف و بی‌غش بودن آن باید خاموش بود تا صفحه دل هم‌چون صفحه آینه صاف و به دور از ناخالصی و کدورت باشد که اگر انسان به چنین حال و مقامی دست یافت حقایق هستی در آینه دلش نمودار خواهد شد.

بیدل شاعری مضمون‌آفرین است نه مضمون‌یاب. او با ذهن خلاق و نازک‌خیالی و نکته‌سنجی که دارد می‌تواند از یک واژه ساده و کاملاً محسوس و عینی تصویرهای کاملاً انتزاعی و دور از ذهن بسازد و چنان ذهن خواننده را درگیر استعاره‌های ذهنی و سیال خویش بنماید که گاه او را عاجز از دریافت مفهوم شعرش می‌گرداند و گاه او را به تحسین وامی‌دارد. چراکه نگاه بیدل نگاهی استعاری است و هر چیز را به شکل ذهنیت خود درمی‌آورد؛ و این ویژگی شعر او را چندمعنایی و تأویل‌پذیر کرده است. احمدرضا اکرمی از میان موتیوهایی که او در اشعارش به کار گرفته آینه امتیاز خاصی دارد چراکه بیش‌ترین مفاهیم فلسفی و درفانی خویش را به‌وسیله این درون‌مایه بیان کرده است و از این جهت است که دکتر کدکنی او را شاعر آینه‌ها دانسته است.

بیدل دهلوی آینه را گاه به‌تنهایی و گاهی نیز به‌وسیله ترکیبات بدیع و تازه‌ای که از آن ساخته با چنان حلاوتی در اشعارش به کار گرفته است که نگرشی جدید در خواننده نسبت به این شیء ایجاد کرده، نگرشی حاکی از تقدس و احترام و دقت و توجه. چراکه این آینه جلوه‌گاه یاراست و تجلی شهود و مباد که در آن غباری بنشیند و مانع از دیدار محبوب شود ولی در اکثر کاربردهایی که از این کلمه و ترکیبات آن دارد آینه را با

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۱۳

حیرت قرین کرده است. در این مجال برخی از کاربردهای آینه و ترکیبات آن را همواره با نمونه‌ای از اشعار این استاد بی‌بدیل مضمون‌آفرینی در اینجا می‌آوریم که همگان هرچه بیشتر با نوع مضامین و نگرش او آشنا شوند؛ و در آغاز بیتی چالش‌برانگیز از اشعار بیدل را که یکی از ترکیبات زیبای آینه در آن به چشم می‌خورد را می‌آوریم آنجا که گفته است:

حیرت دمیده‌ام گل داغ‌م بهانه‌ایست طاووس جلوه‌زار تو آینه خانه‌ایست

(بیدل: ۱۴۲)

- آینه خانه از ترکیبات بسیار زیبا و خیال‌برانگیز در اشعار بیدل است که به معنی خانه یا سرایی که در آن آینه‌کاری شده باشد آمده است.

لبریزم آن قدر ز تمنای جلوهای کز شرم گر عرق کنم آینه خانه‌ام

(همان: ۲۶۷)

بیدل آینه خانه را فراوان در اشعار خویش آورده است و لیکن از آنجا که تشبیهات ایشان عمومی و عینی ولی توضیحات ایشان دیریاب و فردی هستند هر یک از خوانندگان ایشان برداشت‌های متفاوتی از این ترکیب دارند. ولی در ابیات فراوانی از اشعار بیدل آینه خانه استعاره از چشم‌های شاعر است از آن جمله هستند:

طاووس ما بهار چراغان حیرت است آینه خانه‌ای به تماشا رسانده‌ایم

(همان: ۳۷۲)

در عالم خیال تو این غنچه‌وار دل آینه خانه‌ای به گریبان شکست و ریخت

(همان: ۳۴۵)

و یا استعاره از جهان مادی آمده است.

جهان ز جوش دل، آینه خانه بود به چشم گذشتم از نفس و هیچ جا غبار نکردم

(همان: ۹۱۷)

عالم آینه خانه سوداست جز به خود هیچ کس دچار نبود

(همان: ۵۱۱)

۱۴ تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

- از ترکیبات زیبایی که بیدل از آینه ساخته است می‌توان به «جوهر آینه» اشاره نمود که منظور از آن همان صفا و جلای آینه است که از استعاره های پرکاربرد در اشعار وی است. خاک اگر باشم به راحت جوهر آینه‌ام و همه آینه‌گردم بی تو خاکم بر سر است (همان: ۳۹۲).

و یا از آن نوع است ترکیب «آینه‌داری» که بسامد بالایی در اشعار بیدل دارد آن نیز به کسی گفته می‌شود که آینه در پیش دیگران نگه می‌دارد و کنایه از آشکار کننده است (شیدایی: ۵۱).
تا به کی نازی به حسن عاریت؟ ما و من آینه‌داری بیش نیست (بیدل: ۳۴۱)

در آن محفل که حسن از جلو خود داشت استغنا من بیهوش بر آینه‌داری ناز می‌کردم (همان: ۲۴۰)

پیغام بوی گل به دماغ نمی‌رسد آینه‌دار عالم رنگ از کجا شدم؟ (بیدل: ۲۵۳)

تا نیستی به صیقل اجزا نمی‌رسد آینه‌دار انجمن کل نمی‌شوی (همان: ۲۷۸)

البته آینه‌داری در قدیم رسمی بوده که جلوی دهان شخص مرده‌ای آینه گرفتند تا ببینند اگر آینه تیره شده یعنی نفس می‌کشد و زنده است و گرنه که مرده (شیدایی: ۱۱۳).

گویی که آینه‌داری در اشعار بیدل نوعی تداعی شغل در ذهن خوانندگان می‌کند که بیدل برای آن شغلشان شوکتی قائل است و حتی خورشید را نیز آینه‌دار خوانده است و آن به معنی «آشکارکننده» و «هویداگر» است؛ زیرا آینه انعکاس‌دهنده تصاویر است (کاظمی: ۳۰۹).

ای ذره مفرسای، پیرداز تو هم خورشید هم از آینه‌داران زوال است (بیدل: ۲۰۶)

از دیگر ترکیبات جالب و ویژه‌ای که بیدل با آینه ساخته است «خانه آینه» است که این ترکیب با «آینه خانه» متفاوت است و مفهوم استعاری آن ظاهراً صفحه آینه یا درون دل است.

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۱۵

چه می‌کردم اگر بی‌پرده می‌کردم تماشایت تو را در خانه آینه دیدم، رفت هوش من

(همان: ۲۱۳)

باید از هستی به تمثالی قناعت کردنت میهمان خانه آینه بیرون در است

(همان: ۳۹۲)

محتاج خانه آینه حیرت است اینجا تو دیگر از دل بی‌مدعا چه می‌جویی

(همان: ۲۷۹)

ز مو مومی به دل را می‌بندم، آه محرومی شدم عکس و برون خانه آینه خوابیدم

(همان: ۱۰۵)

چه می‌کردی اگر بی‌پرده می‌کردم تماشایت ترا در خانه آینه دیدم رفت هوش من

(همان: ۲۶۸)

و گاه منظور از خانه آینه «چشم» است چنان‌که می‌گوید:

سبیل بنیاد تماشا مژه برهم زدن است خانه آینه هشدار که ویران نکنی

(بیدل: ۱۰۵۶)

- از دیگر ترکیبات شگفتی که بیدل با استفاده از عنصر آینه با ذهن خلاق و پویای خویش ساخته و پرداخته است «آینه‌پردازی» است به این معنا که دل باید همیشه با نور معرفت حق روشن باشد تا حیات یابد.

آرام عاشق آینه‌پردازی فناسست مانند شعله‌ای که زیبا تا نشست نیست

(همان: ۱۴۱)

سُست خاکم لیک در عرض بهار رنگ و بو عالمی آینه می‌پردازد از سیمای من

(همان: ۲۶۹)

بیدل آرامش عاشق را در این می‌داند که آینه دلش را همیشه با نور ایمان و حقیقت روشن نگه دارد و گرنه هم‌چون شعله‌ای که اگر خاموش شود نیست و نابود خواهد شد هستی عاشق

۱۶ تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

نیز بودن نور معرفت و ایمان افول می‌یابد. ترکیبات و مضمون‌پردازی‌های بیدل به این چند نمونه محدود نمی‌شود بلکه نازک‌خیالی‌ها و نکته‌سنجی‌های او باعث به وجود آمدن هزاران هزار ترکیب‌های نو در شعرش شده است؛ و از این منظر به‌خوبی معلوم و آشکار است که «استعاره در شعر بیدل مطلق نیست و فقط محدود به چند مدلول خاص نیز نمی‌شود» (اکرمی، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

– یکی دیگر از ترکیبات خلاقانه و ظریفی که از ذهن نازک‌اندیش بیدل تراویده ترکیب زیبا و دلنشین «آینه‌گری» می‌باشد که آن نیز مانند آینه‌داری به‌نوعی شغل محسوب می‌شود چراکه مفهوم استعاری آن سازنده آینه است. کسی که دل انسان کامل می‌سازد و جلوه‌ای از خود را در آن نمایان می‌سازد تا زمانی که این آینه دل از زنگار مادیات و هواجس نفسانی مکدر نسازد می‌تواند جمال حق را در آن به تماشا بنشیند و به خاطر همین مفهوم تجلی است که بیدل در غزل خویش اذعان کرده است که در عدم نیز تشنه دیدار معشوق خویش بوده است.

خاک ما جوهر هر ذره‌اش آینه‌گر است در عدم نیز همان تشنه دیدار توایم
(بیدل: ۲۵۰)

– «آینه‌بین» از دیگر ترکیبات تأمل‌برانگیز در اشعار بیدل است که نمایان‌کننده یکی از فنون مرسوم در علوم غریبه به‌شمار می‌رود که صاحب آن علم تصاویری از یک واقعه یا حادثه‌ای که در زمان پیش رخ داده و از دیدگان پنهان مانده را در صفحه آینه‌شان می‌دهد و این‌گونه پرده از راز آن واقعه برمی‌دارد.

بیدل آرایش تحقیق مقابل می‌خواست کاش من هم نگاهی آینه بین می‌کردم
(همان: ۲۰۷۷)

حیرت به دلم ره نگشاید چه خیال جوی نگاهی برده‌ام از آینه بین
(همان: ۱۰۱۸)

آن چشم که انسان را سرمایه بینایی ست از هر دو جهان بیش است گر آینه بین مستش
(همان: ۷۴۲)

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۱۷

از این ابیات بیدل چنان برمی آید که او به چنین علمی معتقد بوده و آرزوی داشتن این علم و این چشم را نیز در سر می پرورانده است تا بتواند حجاب را از روی حقیقت کنار بزند و آن را بی پرده و آشکار ببیند.

- از ترکیبات خاص بیدل است «آینه نگین» نوعی آینه است که آن را با نگین های گران بها تزئین کنند و این آینه استعاره از دل شاعر هست که می خواهد جمال معشوق خویش را در آینه دل خود آن آینه ای که با نگین ها و سنگ های قیمتی تزئین کرده ببیند جمال چنین معشوقی این گونه آینه ای را می طلبد که بیدل آن را نیز مهیا کرده است.

شب حسرت دیدار توام دام کمین شد هر ذره ز اجزای من آینه نگین شد

(همان: ۶۰۲)

- آینه خو: یکی دیگر از آفرینش های بیدل در زمینه ترکیبات آینه، آینه خو بودن یا صاف و یکدل بودن انسان کامل هست که تصویر هر چیزی را در خود به همان صورت که هست نمایان می سازد و هیچ گاه از این کار خسته و ملول نمی شود بلکه به خاطر صفا و صمیمیتی که دارد هیچ گاه در خواب غفلت فرو نمی رود و همواره هشیار و بیدار است و از همه چیز که در آن متجلی می شود با چهره ای گشاده و آغوشی باز استقبال می کند.

تمثال خیالیم چه زشتستی چه نکویی ای آینه بر ما نتوان بست دورویی

هرچند که اظهار جمال از تو نهفتند اما چه توان کرد که پر آینه خوبی

(همان: ۲۷۹)

بیدل نیز هم چون گذشتگان اعتقاد بر این داشته است که اولین بار آینه را اسکندر یافته است. تا رسد داغی به کف صد شعله می باید گداخت یافت اسکندر به چندین جستجو آینه را

(بیدل: ۱۶۹)

البته در قدیم آینه را از فلزی می ساخته اند که در اثر صیقل دادن فلز تبدیل به آینه می شده است و به آن آینه چینی می گفتند؛ و در درمان بیماری لقوه نیز از آن استفاده می نمودند ولی این آینه به مرور زمان و در اثر ترکیب شدن با آب و یا هوا، زنگار می گرفت و صفا و

۱۸ تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل

درخشندگی خویش را از دست می‌داد. دل انسان کامل نیز هم‌چون آینه صاف است از یک‌سو جلوه‌گاه معشوق است.

بیدل آینه معشوق نما دربر توست این نیازی که توداری نشود ناز چرا؟

(همان: ۷۵۹)

و از سویی دیگر تجلی صفات آشکار و نهان انسان بدون هیچ کم و کاستی البته به شرط آنکه این آینه صاف و زلال را زنگار هوی و هوس فرانگیرد و دچار غرور و طغیان نشود.

دل عارف چو آینه بساط روشنی دارد که نقش پای خود را گم نمی‌سازد نفس اینجا

(همان: ۴۶۵)

ناصرانی دلست غم اسباب می‌کشد آینه صندلی کن و از درد سر برآ

(بیدل: ۱۷۶)

کثرت، جنون معاملگی های وحدت است آینه بشکن از غم عیب و هنر برآ

(همان: ۱۷۶)

– از دیگر عناصر خیال‌انگیز و تصویرهای بدیع و تازه بیدل که فضایی رازگونه و پر از رمز و راز به شعرش داده «آینه ناز» است.

محو دیدارم آن‌قدر بیدل که بر آینه ناز می‌رسدم

(همان: ۸۱۹)

سراغ سایه از خورشید نتوان یافتن بیدل من و آینه نازی که می‌سوزد مقابل را

(همان: ۸۱)

به مرمر داده‌اند آینه ناز غبار من شه فرمانرو آزادیم، این است اورنگم

(همان: ۸۲۹)

یکی از برجسته‌ترین ویژگی آینه همانا صفا و سادگی آن است که همواره مورد تحسین

است در شعر بیدل:

تحلیل استعاری آب و آینه در اشعار بیدل ❏ ۱۹

تفاوت در نقاب و حسن جز ناعی نمی‌باشد خوشا آینه صافی که لیلی دید محمل را

(همان: ۸۱)

لیکن نباید آینه را به خاطر این سادگی و صمیمیتش مورد ملامت و سرزنش قرار داد.
گر جوهر شرم و ادب پرواز مستوری دهد آینه گردد از صفا رسوای غمازی چرا؟

(همان: ۶۵)

چراکه آینه، کاستی‌های انسان را فقط به خودش می‌نمایاند، نه پیش کسان دیگر و از این
نظر می‌توان گفت رازدار انسان است نه غماز و سخن‌چین.

نتیجه

از این تحقیق چنین برمی آید که بیدل دهلوی یکی از پرکارترین شاعران سبک هندی است که اشعارش سحرانگیز و شورآفرین است؛ و صور خیالش خلاقانه و نگاهش فلسفی و عرفانی و دلیل نامفهوم بودن و یا سخت و دشوار بودن زبان او را می توان از یکسو مضامین و آفرینش های خلاقانه و تصاویر استعاری و از سویی دیگر گستردگی عرفان و وحدت وجودی ابن عربی دانست و برای درک بهتر اشعار او باید با افکار و اندیشه های او و برخی موتیوهای پرکاربرد ایشان بیشتر آشنا شد.

با همه تلاش هایی که اخیراً برای شناخت بیدل و افکار و اشعار او در ایران صورت گرفته ولی آنچنان که باید و شاید حق مطلب ادا نشده و همچنان بیدل و اشعارش برای بیشتر مردم ایران ناشناخته است چرا که آشنایی با افکار و اشعار او کاری بس بزرگ و سخت است و نیاز به تلاشی فراوان دارد. که خودش نیز به این مسئله واقف بوده و در میان اشعارش به آن اشاره نیز داشته است.

بیدل اشعار من از فهم کسان پوشیده ماند چون عبارت نازک افتد رنگ مضمون می شود

(بیدل: ۵۴۵)

و یا درک اشعار پر رمز و راز بیدل همت و اراده وسیع و قوی را می طلبد چرا که ساختار شعری او بسیار پیچیده و فشرده و همراه با ایجاز است و کلمات و تعبیرات او مبهم و چند معنایی هستند و این به دلیل نگاه استعاری وی است و با این حال اشعارش چون از عمق وجودش نشأت گرفته هم چون آب بقا یا آب حیات که در اشعارش نیز بدان متذکر شده باعث جاوید بودن او شده است و آینه او همچنان آینه راز است و آنچه باعث افشای این راز آینه می شود نزدیکی به این شخصیت بزرگ و این اشعار رازناک است.

حرفم همه از مغز است، از پوست نمی گویم آن را که به جز من نیست من «اوست» نمی گویم

(همان: ۲۳۸۱)

پیشنهاد

برای شناخت عظمت اندیشه‌ها و اشعار این شاعر سخن‌پرور می‌بایست که از اشعار این شاعر دیرآشنا در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان دبیرستانی آورده شود و هر از چندگاهی عوامل اجرایی آموزش و پرورش در ایران از متخصصان این کار دعوت کنند تا این شاعر و اصطلاحات وی را برای دانش‌آموزان و همکاران تشریح نمایند و این جرقه‌ای می‌شود برای تحقیق و تدبر در اشعار و آثار این شاعر صنعت‌پرداز و نیز می‌توان با برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلف به بهانه زادروز و یا درگذشت این شاعر رازناک در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، ارزش وجودی او و افکار و اشعار و زبان و سبک او را بیش از پیش برای دوستارانش روشن‌تر ساخت.

منابع و مأخذ

- ۱- اکرمی، محمدرضا. استعاره در غزل بیدل. تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۹۰.
- ۲- بهداروند، اکبر. غزلیات بیدل دهلوی. تهران: انتشارات پیک، ۱۳۷۸.
- ۳- جباری، اکبر. درباره شعر با نگاهی به فردوسی - تعالی مولوی، حافظ، بیدل و معارف. آبادان: نشر پرسش، ۱۳۸۹.
- ۴- حسینی، حسن. بیدل، سپهری و سبک هندی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۷.
- ۵- حبیب، اسدالله. طرز شوق. تهران: انتشارات پرنیان خیال، ۱۳۹۵.
- ۶- خطیب رهبر، خلیل. بوستان سعدی. تهران: انتشارات نوبهار، ۱۳۹۶.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. زایر هند. تهران: انتشارات پرنیان خیال، ۱۳۹۸.
- ۸- شفیع کدکنی، محمدرضا. شاعر آینه‌ها. تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۹.
- ۹- شیدایی، کتابیون. کمنند نگاه و شرح ۴۰ غزل بیدل. تهران: انتشارات پیک فرهنگ، ۱۳۷۹.
- ۱۰- کاظمی، محمدکاظم. کلید در باز (رهیافت‌هایی در شعر بیدل). تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶.
- ۱۱- لغت‌نامه دهخدا.